

فتوح





نقد و بررسی پارهای از مسائل مناسک (۱)

رضا مختاری

یکم: استحباب قدم نهادن به مشعر، برای صوره

در مناسک حضرت امام خمینی علیه السلام در بحث «مستحبات و قوف در مشعر الحرام» می‌خوانیم:

مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر الحرام متوجه شده و استغفار نماید... و اگر حاجی صوره باشد، مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد.^۱

برای روشن شدن حقیقت در این مسأله، لازم است مروری بر روایات و سخن فقیهان پیشین داشته باشیم؛ چنان‌که ملاحظه می‌شود، مسأله این است که «مستحب است حاجی صوره قدم در موقف مشعر الحرام بگذارد.» طبیعی است در اینجا این پرسش پیش می‌آید که مراد از این سخن و نظریه چیست؟ مگر حاجیان؛ اعم از صوره و غیر صوره، در شب عید قربان، در مشعر و قوف نمی‌کنند؟ پس استحباب قدم گذاشتن در مشعر به چه معنی است؟ شاید با توجه به همین ابهام است که برخی نوشته‌اند:

این حکم در روایات متعددی آمده است و احتمالاً منظور از آن، با پای برهنه قدم گذاشتن در سرزمین مشعر است.^۲

- در مشعر الحرام مقداری قدم بزنند و ظاهر آن است که قدم زدن را با پای خود

انجام دهد نه با مرکب.^۳

اکنون برای واضح و روشن شدن مطلب، ابتدا روایات مسأله و مطالبی را که برای فهم مقصود مؤثر است، می‌آوریم و آنگاه به سخن فقیهان پرداخته، نتیجه‌گیری می‌کنیم:

۱. علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابي عمیر، عن معاویة؛ و حمّاد عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال: «لا تصلّ المغرب حتّى تأتي جمعاً^۴ فتصلّي بها المغرب و العشاء الآخرة بأذان و إقامتين، و أنزل بطن الوادي عن يمين الطريق قريباً من المشعر و يستحبّ للضرورة أن يقف على المشعر الحرام و يطأه برجله و لا يجاوز الحياض ليلة المزدلفة...»^۵.

۲. الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن عليّ، عن أبان بن عثمان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «يستحبّ للضرورة أن يطأ المشعر الحرام و أن يدخل البيت»^۶.

۳. «فإذا أتيت مزدلفة و هي جمع، فانزل في بطن الوادي عن يمين الطريق قريباً من المشعر الحرام... و يستحبّ للضرورة أن يطأ المشعر برجله أو براحتله إن كان راكباً. قال الله تعالى: «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...»»^۷.

۴. و عنه [أي الإمام الصادق عليه السلام] أنه، قال: «و انزل بالمزدلفة بطن الوادي قريباً من المشعر الحرام، و لا تجاوز الجبل و لا الحياض»^۸.

۵. و عنه - عليه السلام - «أن رسول الله صلى الله عليه وآله لما صلى الفجر بجمع يوم النحر، ركب القصواء حتّى أتى المشعر الحرام فرقي عليه و استقبل القبلة، و كبر الله و هلّله، و وحّده، و لم يزل واقفاً حتّى أسفر جداً، ثمّ دفع قبل أن تطلع الشمس»^۹.

۶. و عنه - عليه السلام - أنه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «... كلّ مزدلفة موقف، و كلّ منى منحر، و وقف رسول الله على قزح و هو الجبل الذي عليه البناء»^{۱۰}.

۷. عن جعفر بن محمد [الصادق عليه السلام]، عن أبیه، عن جابر...: «حتّى أتى [أي النبي صلى الله عليه وآله] و آله [المزدلفة، فصلّى بها المغرب و العشاء... ثمّ اضطجع

حتّى طلع الفجر و صلّى الفجر، ثمّ ركب القصواء حتّى أتى المشعر الحرام، فرقي عليه و استقبل القبلة، فحمد الله تعالى و هلّله و كبر و وحّده، فلم يزل واقفاً حتّى أسفر جداً، فدفع قبل أن تطلع الشمس و أردف الفضل بن عباس^{۱۱}.

۸. عن النبيّ (ص) أنّه أردف الفضل بن عباس و وقف على قزح و قال: «هذا قزح، و هو الموقِف و جمع كلّها موقِف»^{۱۲}.

۹. ... عن سليمان عن حمران، قال: قلت لجعفر بن محمد^{عليه السلام} ...: «كيف صار الصرورة يستحبّ له دخول الكعبة، دون من قد حجّ؟... فقلت: فكيف صار وطء المشعر الحرام عليه فريضة؟ قال: «ليستوجب بذلك وطء بحبوحة الجنة»^{۱۳}.

روایات و ادلّه مسأله و آنچه ارتباطی به آن دارد، همین است. پیش از پرداختن به نقل سخن فقیهان در این باره، یاد آور می‌شوم که از همین روایات، به روشنی دانسته می‌شود «مشعر الحرام»، که در اینجا موضوع این مسأله است، مرادف «جمع» و «مزدلفه» (= موقِف شب عید قربان) نیست، بلکه اخصّ از آن و بخشی از موقِف است. در این فقره‌ها از روایات مذکور دقت شود:

- لا تصلّ المغرب حتّى تأتي جمعاً [أي المزدلفه]... و انزل ببطن الوادي عن يمين الطريق قريباً من المشعر.

- و انزل بالمزدلفة ببطن الوادي قريباً من المشعر.

- لما صلّى الفجر بجمع يوم النحر، ركب القصواء حتّى أتى المشعر الحرام فرقي عليه و استقبل القبلة... ثمّ دفع قبل أن تطلع الشمس.

روشن است که در این فقرات، «جمع» - یعنی مزدلفه - با مشعر مرادف نیست و از اینجا دانسته می‌شود که علاوه بر اطلاق شایع در زمان ما، که مشعر الحرام بر تمام موقِف؛ یعنی جمع و مزدلفه اطلاق می‌شود، در این روایات بر بخشی از موقِف؛ یعنی کوه قزح، که در مزدلفه بوده، اطلاق شده است. این نکته را شارح و مُحجّی اخبار اهل بیت^{علیهم السلام}؛ علامه مجلسی (اعلی الله مقامه) در شرح حدیث کافی و دیگران نیز - صریحاً - ذکر کرده‌اند:

قوله^{عليه السلام}: «أن يقف على المشعر الحرام» اعلم أنّه قد يطلق المشعر - بفتح الميم و

قد یکسر - علی جمیع المزدلفة، و قد يطلق علی الجبل المسمی بـ «قُزَح» و هو المراد هاهنا فی الموضوعین، كما ذكره الشيخ، و فسرها ابن الجنید بما قرب من المنارة...»^{۱۴}.

پدر بزرگوار ایشان، مولی محمد تقی مجلسی رحمته الله هم در ترجمه و شرح سخن «فقیه» می‌گوید:

«... به زیر آی... نزدیک به کوه قُزَح که مشعر الحرام - که مسجدی است و الحال مندرس شده است - در آنجاست... و سنت است نوحاجی^{۱۵} را، که داخل مشعر الحرام شود - که برکوه قزح است - اگر قدرت داشته باشد پیاده برود و الا سواره برود.»^{۱۶}

قوله: «من المشعر الحرام» هو المسجد الذي علی جبل قُزَح، بأن تنزل تحته... و قد تقدّم استحباب دخول الصرورة فی مسجد قزح المسمی بالمشعر الحرام...»^{۱۷}.

نووی نیز در شرح حدیث طولانی جابر، در بارة حَجَّة الوداع - که قسمتی از آن نقل شد - در توضیح «المشعر الحرام» می‌گوید:

«المشعر الحرام: جبل بالمزدلفة یقال له: قزح...».

قوله: «ثم ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام... أما المشعر الحرام فبفتح الميم... و المراد به هنا قُزَح - بضمّ القاف و فتح الزای و بحاء مهملة - و هو جبل معروف فی المزدلفة...»^{۱۸}.

نووی در شرح المهذب نیز می‌نویسد:

«المشعر الحرام المذكور فی القرآن، الذي یؤمر بالوقوف علیه، هو قُزَح جبل معروف بالمزدلفة، هذا مذهبنا...»^{۱۹}.

مُطَرِّزی می‌نویسد: «المشعر الحرام: جبل بالمزدلفة و اسمه قُزَح، یقف علیه الإمام و علیه المیقدة.»^{۲۰}

در برخی کتب دیگر نیز همین معنی آمده است:

- المشعر الحرام: جبل بآخر المزدلفة، و اسمه قُزَح....^{۲۱}

- المشعر الحرام، و تكسر ميمه: بالمزدلفة، و عليه بناء اليوم، و وهم من ظنه جبلاً بقرب ذلك البناء.^{۲۲}

- المشعر الحرام: تلُّ في وسط المزدلفة، عليه عمارة مُحدثة. و أمّا قول بعض مشايخ الحديث و الفقهاء: «هو جبل صغير على يسار الحاج...» فسهُوٌ منهم و الصحيح أنّ المشعر الحرام هذا المعروف المعمور.^{۲۳}

- ... أنّ الظاهر، بل الصواب، أنّ المشعر موضعٌ خاصّ من المزدلفة لا عينها...^{۲۴}

رفعت پاشا در باره اوصاف قُزَح و مسجد مزدلفه نوشته است:

در وسط مزدلفه، مشعر الحرام قرار گرفته است که مستحب است حجّاج در بامداد عید قربان، در آن وقوف کرده، به دعا و ذکر پروردگار مشغول شوند. به پیروی از فرموده خداوند: ﴿فَإِذَا أَقْسَمْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...﴾^{۲۵} و به پیروی از پیامبر که... به قُزَح آمده و بر آن ایستادند....

فاسی در شفاء الغرام، در مورد چگونگی ساختمان قزح، در سال ۸۱۱ آورده است:

«ساختمانی مربع شبیه به مناره است که طول هر ضلع آن ۱۲/۵ ذراع از ذراع آهنی است... هرکس بتواند روی این ساختمان وقوف می کند و هرکس نتواند بر کنار آن... اما اکنون در دو طرف راه دو دیوار ساخته اند که... فاصله میان آن دو ۶۰ متر است. فضای میان این دو دیوار در زبان مردم به مشعر الحرام معروف گردیده است.»

در مزدلفه و در کنار قُزَح مسجد کوچکی قرار دارد که فاسی گفته است:

«این مسجد دارای دیوار کوتاهی است... که طول آن... و عرض آن ۲۲ ذراع است». در قبله این مسجد محرابی است که در آن لوحی سنگی قرار دارد و بر آن نوشته اند: «امیر یلبغا خاصکی این جایگاه را در... سال ۷۶۰ تجدید بنا نموده است...» برخی از دیوارهای این مسجد هم اکنون منهدم شده است...^{۲۶}

نقل این توضیحات، برای روشن شدن سخن فقیهان - از جمله شهید اول در دروس -

ضروری بود. اکنون به نقل متن کلام عده ای محدود از فقیهان در مسأله مورد بحث می پردازم:^{۲۷}

۱. شیخ مفید رحمته الله (م ۴۱۳):

«و يستحبّ للضرورة من الرجال أن يدخلوا الكعبة، و يطؤوا المشعر الحرام

بأرجلهم و ليس على النساء دخول الكعبة وإن كنَّ صروراتٍ، و لا عليهنَّ وطء المشعر، و لا لهنَّ في ذلك سنَّة، كما ذكرنا».^{٢٨}

٢. شيخ طوسی رحمته الله (م ٤٦٠):

«و يستحبُّ للصَّورة أن يَطأ المشعر الحرام، و لا يتركه مع الاختيار، و المشعر الحرام جبل هناك مرتفع يسمَّى قُرْح، و يستحبُّ الصعود عليه و ذكر الله عنده - فإن لم يمكنه ذلك فلا شيء عليه - لأنَّ رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - فعل ذلك في رواية جابر».^{٢٩}

٣. ابن حمزه رحمته الله (م قرن ٦):

«و المندوب... الصعود على قُرْح، و وطؤه بالرجل للصَّورة و ذكر الله تعالى عنده...».^{٣٠}

٤. محقق حلی رحمته الله (م ٦٧٦):

«و يستحبُّ... أن يَطأ الصَّورة المشعر برجله و قيل: يستحبُّ الصعود على قُرْح، و ذكر الله عليه».^{٣١}

٥. علامه حلی رحمته الله (م ٧٢٧):

- «و يستحبُّ للصَّورة أن يَطأ المشعر الحرام. قال الشيخ رحمه الله: «والمشعر الحرام جبل هناك يسمَّى قُرْح. و يستحبُّ الصعود عليه و ذكر الله تعالى عنده».
قال الله تعالى ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...﴾».^{٣٢}
- «و يستحبُّ... وطء الصَّورة المشعر برجله، و ذكر الله على قُرْح».^{٣٣}

٦. شهيد اول رحمته الله (م ٧٨٦):

«و يستحبُّ... وطء الصَّورة المشعر برجله أو بعيره، و قد قال الشيخ رحمته الله: و هو قُرْح، فيصعد عليه و يذكر الله عنده. و قال الحلبي: يستحبُّ وطء المشعر، و في

حَبَّةُ الْإِسْلَامِ أَكْدُ. و قال ابن الجنيد: يطأ برجله أو بعيره المشعر الحرام قرب المنارة و الظاهر أنه المسجد الموجود الآن». ^{۳۴}

۷. شهید ثانی رحمته الله (م ۹۶۵):

- «... المراد بوطئه برجله، أن يعلو عليه بنفسه، فإن لم يمكن فببعيره، و الظاهر أن الوطء بالرجل يتحقق مع النعل و الحفاء؛ إذ الاكتفاء بوطء البعير ينبت عليه. و قرح... في حديث: أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ قَفَّ عَلَيْهِ... فعلى هذا يكون جمع أعم من المشعر، و ظاهر العبارة يدلّ عليه...» ^{۳۵}

با توجه به آنچه گذشت، مسلم و محرز شد که مقصود از «المشعر الحرام» در این مسأله مزدلفه نیست، بلکه بخش کوچکی از مزدلفه؛ یعنی کوه قُرح است و چون در مناسک فقیهان معاصر (دامت برکاتهم)، همه جا مشعر به جای مزدلفه و تمام موقف استعمال شده، تعبیر این مناسک - که فرموده‌اند: «اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد» مسامحه‌آمیز و غلط انداز است و همین امر موجب خطای دیگری شده و آن این است که برخی فرموده‌اند - چنان که در آغاز این نکته گذشت - «احتمالاً منظور با پای برهنه قدم گذاشتن در سرزمین مشعر است»، در حالی که اصلاً «سرزمین مشعر» مراد نیست. جالب اینجاست که در مناسک صاحب جواهر در این مسأله دقت شده و اساساً ایشان در مستحبات و قوف در مزدلفه نفرموده‌اند که «وطء مشعر برای ضروره مستحب است» تا غلط انداز شود، بلکه مانند ابن حمزه در وسیله آورده‌اند:

«و يستحبّ و طء قُرح برجله، سیما الصرورة في حجة الاسلام، بل الأحوط ذلك؛ و الصعود عليه و ذکر الله (تعالی شأنه) و الدعاء». ^{۳۶}

تا آنجا که بنده دیده‌ام، از فقیهان معاصر (دامت برکاتهم) هرکس متعرض این فرع فقهی در مناسک شده، همان عبارتی را به کار برده که در صدر این مقاله گذشت و نقد شد. فقط فقیه مدقق، حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی (دامت برکاته)، به طور دقیق - و مانند مناسک صاحب جواهر - بدون این که نامی از مشعر بیاورند، در مستحبات



مزدلفه نوشته‌اند:

«الصعود على قُزَح، و هو جبل هناك، و ذكر الله تعالى عليه، و وطؤه برجليك حافياً، خصوصاً في الضرورة - أي من يأتي بحجّة الإسلام عن نفسه - بل الأحوط استحباباً ذلك».^{۳۷}

به هر حال، آنچه مقصود ماست خرده‌گیری بر «مناسک» نیست، بلکه تأکید بر روشن شدن تکلیف و حدود و ثغور این‌گونه اماکن و تبیین دقیق آن‌ها است. نمی‌توان حکمی را در ده‌ها هزار نسخه مناسک منتشر کرد که موضوع آن، مبهم و جای آن، نامشخص است. امروزه باید تشکیلات مسؤول - با تحقیقات وسیع و دامنه‌دار کتابخانه‌ای و میدانی - مشخص کنند که کوه قُزَح یا مسجد جوار آن، که موضوع این حکم است، کجاست و چه سرنوشتی در طول تاریخ پیدا کرده است و به عبارت دیگر، «المشعر الحرام» در روایات متعدد، از جمله در روایت حجة الوداع پیامبر اعظم ﷺ، که قطعاً مرادف مزدلفه نیست - تا ادعا شود حدود و ثغورش مشخص است - کجاست؟

هدف عمده از ذکر این موضوع همین بود و گرنه در همین مسأله چند مطلب دیگر قابل بررسی است از جمله:

(الف) آیا این حکم مخصوص مردان ضروره است - چنان‌که شیخ مفید^{۳۸} نوشته‌اند - یا اعم از زن و مرد؟

(ب) وطء با راحله و مرکب و شتر هم صدق می‌کند - چنان‌که ابن جنید و شهید و عده‌ای دیگر فرموده‌اند - یا منحصر به «قدم» نهادن است؟

(ج) وطء به «رجل» منحصر است به قدم نهادن با پای برهنه - که برخی احتیاط کرده‌اند - یا اعم است از برهنه و با کفش؟

(د) «وطء قُزَح» و صعود بر آن، دو مستحب جداگانه‌اند -^{۳۸} چنان‌که از سخن عده‌ای از فقها از جمله صاحب جواهر در مناسک استفاده می‌شود - یا یک عنوان مستحب است؛ چنان‌که در اشکال برخی بر عبارت شرایع: «أن يطأ الضرورة المشعر برجله، و قيل: يستحب الصعود على قُزَح و ذكر الله عليه» آمده است:

«... لا يخفى أن ظاهر النص أن المراد بالمشعر مكان خاص لا المشعر الذي يجب

الوقوف فيه؛ لقوله: «قريباً من المشعر» و لعل المراد به الجبل المسمّى بقزح كما قيل. و عليه، فلا يكون محلّ لقوله في المتن [أي الشرائع] بعد ذلك: «و قيل: يستحبّ الصعود على قزح». ^{۳۹}

خلاصه، این امور مورد نظر نیست. اضافه می‌کنم که برخی از فقیهان پیشین نیز در این مسأله دچار مسامحه شده‌اند و به طور قطع، متوجه نشده‌اند که مراد از «مشعر» در این فرع، مزدلفه نیست، از جمله مولی احمد نراقی رحمته الله، که فرموده‌اند:

«ورد في الأخبار و كلمات الأصحاب استحباب و طء الصرورة المشعر برجله، و لا بدّ إنّما من حمل المشعر فيه على موضع خاصّ من الموقف - كما قيل - أو جعل المستحب الوطاء بالرجل الذي هو أعمّ من الوقوف ركباً و في المحمل، بل مع الخفّ و النعل». ^{۴۰}

در حالی که به طور قطع باید گفت: مراد موضعی خاص از موقف است. در پایان این بحث، هم برای توضیح بیشتر و هم برای مشخص شدن میزان تأثیر پذیری «جواهر» از «کشف اللثام» سخن این دو کتاب در این مسأله را نقل می‌کنم:

عبارات ستون سمت راست از فاضل هندی رحمته الله در کشف اللثام (ج ۶، صص ۸۷ - ۹۰) و عبارات ستون سمت چپ از جواهر (ج ۱۹، صص ۸۵ - ۸۲) است:

<p>(و) يستحبّ أيضاً (أن يطأ الصرورة) أي من لم يحجّ قبل (المشعر) كما نصّ عليه جماعة، بل عن المبسوط و النهاية: و لا يتركه مع الاختيار، كما عن الحلبيّين استحبابه مطلقاً لا في خصوص الصرورة، بل عن أبي الصلاح منهما أنّه أكد في حجة الإسلام، و إن كنّا لم نقف على ما يدلّ عليه (برجلية) كما في محكيّ المبسوط و غيره. و</p>	<p>(و) يستحب (وطء الصرورة المشعر) كما في الاقتصاد و الجمل و العقود و الكافي و الغنية و النهاية و المبسوط، و فيها: و لا يتركه مع الاختيار و في الأخير: و المشعر الحرام جبل هناك يسمّى القزح [ظ: قزح، بدون «ال»]، و استحبه الحلبيّان مطلقاً، و جعله أبو الصلاح أكد في حجة الإسلام.</p>
---	--



عن التهذيب و المصباح و مختصره: يستحبّ للصورة أن يقف على المشعر أو يطأه برجله، ولعله لما سمعه من الصحيح إن كان الواو فيه بمعنى «أو» و عن الفقيه: أنه يستحبّ له أن يطأه برجله أو براجلته إن كان راكباً، وكذا عن الجامع والتحرير، وقد سمعت سابقاً ما حكاه في الدروس عن أبي عليّ و ما استظهره هو، كما أنك سمعت ما قلناه سابقاً من كون الظاهر اشتراكه بين المكان المخصوص المحدود بالحدود التي عرفتها الداخل فيها قُزَح و بين الجبل المخصوص الذي قد فُسر به المشعر الحرام في محكيّ المبسوط والوسيلة والكشاف والمغرب والمغرب و غيرها، بل لعله ظاهر «عند» في الآية الشريفة، بل وقول الصادق عليه السلام في حسن الحلبي: «و أنزل بيطن الوادي عن يمين الطريق قريباً من المشعر، و يستحبّ للصورة أن يقف على المشعر الحرام و يطأه برجله». و في مرسل أبان بن عثمان: «و يستحبّ للصورة أن يطأ المشعر الحرام، و أن يدخل البيت». و قال له سليمان بن مهران في حديث: «كيف صار وطء المشعر على الصرورة واجباً؟ فقال: ليستوجب بذلك وطء بجوحة الجنة» بل لعلّ ذلك هو ظاهر الأصحاب؛ ضرورة وجوب وطء المزلفة بمعنى الكون بها، و ظاهر «الوقوف عليه» غير «الوقوف به»، و

(برجله) كما في كتاب أحكام النساء للمفيد و المهذب و السرائر و النافع، و الشرائع و الوسيلة، و نصّ فيه على قزح كما في المبسوط. و [في] التهذيب و المصباح و مختصره: يستحبّ للصورة أن يقف على المشعر أو يطأه برجله.

و في الفقيه: أنه يستحبّ له أن يطأه برجله، أو براجلته إن كان راكباً. وكذا الجامع و التحرير. و في الدروس: و عن أبي عليّ: يطأ برجله أو بعيره المشعر الحرام قرب المنارة - قال: - و الظاهر أنه المسجد الموجود الآن.

قلت: الظاهر اشتراك المشعرين [كذا، والصواب: المشعر بين] ما عرفت حدوده المنصوصة، و هو يشمل جبل قزح و الوادي الذي بينه و بين المأزمين و هو جمع [الصواب: جمع] و المزلفة، و نصّ و أجمع على أن الوقوف به فريضة، و بين جبل قزح الذي فُسر به في المبسوط و الوسيلة و الكشاف و المغرب و غيرها و هو ظاهر الآية و قول الصادق عليه السلام في حسن الحلبي: «و أنزل بيطن الوادي عن يمين الطريق قريباً من المشعر، و يستحبّ للصورة أن يقف على المشعر الحرام و يطأه برجله». و في مرسل أبان بن عثمان: «يستحبّ للصورة أن يطأ المشعر الحرام و أن يدخل البيت. وللأعمش

لا اختصاص للوقوف بالمزدلفة بالضرورة و بطن الوادي من المزدلفة، فلو كانت هي المشعر لم يكن للقرب منه معنى، وكان الذكر «فيه» لا «عنده»، بل لو أريد المسجد كان الأظهر للوقوف به أو دخوله، لا وطأه أو الوقوف عليه، ويمكن حمل كلام أبي علي عليه، بل ربما احتل في كلام من قيد برجله استحباب الوقوف بالمزدلفة راجلاً بل حافياً، لكن ظاهرهم متابعة حسن الحلبي.

و في كشف اللثام: «و هو كما عرفت ظاهر في الجبل، ثم المفيد خصّ استحبابه في كتاب أحكام النساء بالرجال، و هو من حيث الاعتبار حسن، لكن الأخبار مطلقة» قلت: والعمدة للإطلاقات، بل لم يظهر لي حسنه من جهة الاعتبار، بل ينبغي الاقتصار على الوطء برجله، و إن قال في المسالك و المدارك: و الظاهر أنّ الوطء بالرجل يتحقّق مع النعل و الخفّ، بل في الأولى: «المراد بوطئه برجله أن يعلو عليه بنفسه، فإن لم يمكن فيبعيره» و فيه منع واضح، و من الغريب ما فيها من أنّ الاكتفاء بوطء البعير يتبّه على الاكتفاء بالخفّ والنعل، مع أنّه لم نجد في شيء من نصوصنا الاكتفاء بذلك، و أنّما ذكره في الفقيه كما سمعت.

(و) على كلّ حال فقد (قيل) و القائل الشيخ في محكيّ المبسوط: (يستحبّ الصعود على قرح و ذكر الله عليه) قال: ما هذا

إذا سأله كيف صار وطء المشعر عليه واجباً؟ - يعني الضرورة - فقال: ليستوجب بذلك وطء بحبوحة الجنة، و هو ظاهر الأصحاب؛ فإنّ وطء المزدلفة واجب و هو [كذا، و الظاهر زيادة «هو»] ظاهر «الوقوف عليه» غير «الوقوف به»، و لا اختصاص للوقوف بالمزدلفة بالضرورة و بطن الوادي من المزدلفة، فلو كانت هي المشعر لم يكن للقرب منه معنى، و كان الذكر فيه لا عنده، و لو أريد المسجد كان الأظهر للوقوف به أو دخوله، لا وطأه أو الوقوف عليه، و يمكن حمل كلام أبي علي عليه. كما يحتمل في كلام من قيد برجله استحباب الوقوف بالمزدلفة راجلاً، بل حافياً كما قيل، لكن ظاهرهم متابعة حسن الحلبي، و هو كما عرفت ظاهر في الجبل.

ثمّ المفيد خصّ استحبابه في كتاب أحكام النساء بالرجال، و هو من حيث الاعتبار حسن، لكنّ الأخبار مطلقة.

(و) يستحبّ (الصعود على قرح) زيادة على مسمّى وطئه (وذكر الله تعالى عليه). في المبسوط: «و يستحبّ للضرورة أن يطأ المشعر الحرام، و لا يتركه مع الاختيار، و المشعر الحرام جبل هناك يسمّى قرح، و يستحبّ الصعود عليه و ذكر الله عنده، فإن لم يمكنه ذلك فلا شيء عليه، لأنّ



لفظه: «يستحب للصورة أن يطأ المشعر الحرام ولا يتركه مع الاختيار، والمشعر الحرام جبل هناك يسمى قزح، ويستحب الصعود عليه و ذكر الله عنده، فإن لم يمكنه ذلك فلا شيء عليه، لأن رسول الله فعل ذلك في رواية جابر»، يعني ما روته العامة عن الصادق عن أبيه عليه السلام عن جابر: «أن النبي صلى الله عليه وآله ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام، فرقي عليه واستقبل القبلة فحمد الله تعالى و هلله وكبره و وحده، فلم يزل واقفاً حتى أسفر جداً». ورووا أيضاً أنه أردف الفضل بن العباس ووقف على قزح وقال: هذا قزح و هو الموقف، وجمع [كذا، والصواب: جمع] كلها موقف. و لكون الخبرين عامين نسب المحقق استحبابه في كتابه إلى القليل.

و يحتمله التحرير والتذكرة و المنتهى. ثم كلامه فيهما كالكتاب والإرشاد والتبصرة والوسيلة نص في مغايرة الصعود على قزح لوطء المشعر، و هو ظاهر ما سمعته عن عبارة المبسوط، و هي نص في أن المراد بالمشعر هو قزح، وكذا الوسيلة.

وقال الحلبي: و يستحب له أن يطأ المشعر الحرام و ذلك في حجة الاسلام أكد، فإذا صعد فليكثر من حمد الله تعالى على ما من به و هو ظاهر في اتحاد المسألتين، وكذا الدروس.^۱

و على كل حال فظاهر المصنف وغيره بل صريحه مغايرة الصعود على قزح لوطء المشعر، و هو ظاهر ما سمعته من عبارة المبسوط، و عن الحلبي [كذا، والصواب: الحلبي]: «و يستحب له أن يطأ المشعر الحرام، و ذلك في حجة الاسلام أكد، فإذا صعد فليكثر من حمد الله تعالى على ما من به» و هو ظاهر في اتحاد المسألتين، وكذا الدروس، والله العالم.

رسول الله صلى الله عليه وآله فعل ذلك في رواية جابر». يعني ما روته العامة عن الصادق عن أبيه عليه السلام عن جابر: «إن النبي صلى الله عليه وآله ركب القصوى [كذا، و الصواب: القصواء] حتى أتى المشعر الحرام، فرقي عليه و استقبال القبلة فحمد الله و هلله و كبره و وحده، فلم يزل واقفاً حتى أسفر جداً». ورووا أيضاً أنه أردف الفضل بن العباس ووقف على قزح وقال: هذا قزح، و هو الموقف، وجمع [كذا، والصواب: جمع] كلها موقف. و لكون الخبرين عامين نسب المحقق استحبابه في كتابه إلى القليل.

و يحتمله التحرير والتذكرة و المنتهى. ثم كلامه فيهما كالكتاب والإرشاد والتبصرة والوسيلة نص في مغايرة الصعود على قزح لوطء المشعر، و هو ظاهر ما سمعته عن عبارة المبسوط، و هي نص في أن المراد بالمشعر هو قزح، وكذا الوسيلة.

وقال الحلبي: و يستحب له أن يطأ المشعر الحرام و ذلك في حجة الاسلام أكد، فإذا صعد فليكثر من حمد الله تعالى على ما من به و هو ظاهر في اتحاد المسألتين، وكذا الدروس.^۱



موضوع^{۴۱} دیگر که بحث از آن در اینجا مناسب است، این که در آیه شریفه: «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...»^{۴۲} آیا مراد از «...الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...» مزدلفه و جمع است یا خصوص کوه قزح، که بخش اندکی از «جمع» و مزدلفه است؟! به نظر می‌رسد به دلایل و شواهد و مؤیدات ذیل، که مجموعاً این مدعی را اثبات می‌کند، خصوص کوه قزح مراد است:

الف) المشعر الحرام در بسیاری از کتب لغت به «کوه قزح» معنی شده و فرهنگ‌های لغت، این معنا را - و نه همهٔ سرزمین مزدلفه را - مفهوم حقیقی آن دانسته‌اند؛ از جمله: المَغرب مطرزی، المصباح المنیر فیومی و همچنین برخی از کتاب‌های دیگر؛ از جمله تفاسیر مانند کشف و أنوار التنزیل و تفسیر الجلالین که گفته‌اند:

المشعر الحرام: قزح و هو الجبل الذي يقف عليه الإمام و عليه الميقدة. وقيل: «المشعر الحرام: ما بين جبل المزدلفة من مأزمي عرفة إلى وادي محسر، وليس المأزمان و لا وادي محسر من المشعر الحرام».

والصحيح أنه الجبل؛ لما روی جابر - رضي الله عنه - : «أن النبي ﷺ لما صلى الفجر، یعنی بالمزدلفة بغلس، ركب ناقته حتى أتى المشعر الحرام فدعا وكبر وهلل ولم يزل واقفاً حتى أسفر».^{۴۳}

- المشعر الحرام جبل يقف عليه الإمام و يسمي قزح...^{۴۴}
 - «فَأَذْكُرُوا اللَّهَ» بعد المبيت بمزدلفة بالتلبية و التهليل والدعاء «عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...» هو جبل في آخر المزدلفة يقال له: قزح...^{۴۵}

با توجه به سخن ادیبان و لغت‌شناسان، معلوم می‌شود موضوع له و معنای حقیقی «المشعر الحرام» همان قزح است که در روایات متعدد آغاز این نکته، بدون هیچ عنایت و قرینه‌ای بر معجز بودن بر آن - یعنی قزح - اطلاق شده است و معنای مشهور و امروزی مشعر یعنی تمام موقف شب عید و مزدلفه، معنایی مجازی است که به علاقهٔ جزء و کل و از باب نام‌گذاری کل به نام جزء است. صاحب حدائق در این زمینه می‌گوید:

«... لا ريب أن المشعر يطلق على مجموع هذا المحدود باعتبار كونه أحد المشاعر

التي هي عبارة عن مواضع العبادة مجازاً، و أما التسمية الحقيقية فهي مخصوصة للجبل...»^{۴۶}.

ب) در روایات شیعه و سنّی که پیشتر گذشت، بدون هیچ مجاز و عنایتی، المشعر الحرام بر «قزح» اطلاق شده است. این تعییرات در روایت طولانی جابر در وصف حجّة الوداع نیز به کار رفته است:

«فسار رسول الله ﷺ، و لا تشك قريش إلا أنه واقف عند المشعر الحرام، كما كانت قريش تصنع في الجاهلية: فأجاز رسول الله ﷺ حتى أتى عرفة... حتى أتى المزدلفة فصلّى بها المغرب والعشاء... ثم ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام»^{۴۷}.



و نیز:

«فلما أجاز رسول الله ﷺ من المزدلفة بالمشعر الحرام، لم تشك قريش أنه سيقتمر عليه، و يكون منزله ثمّ، فأجاز...»^{۴۸}.

و همچنین در روایات ذیل مشعر به معنای قزح است:

- «من أدرك المشعر الحرام و عليه خمسة من الناس فقد أدرك الحج»^{۴۹}.
 - «من أدرك المشعر الحرام و عليه خمسة من الناس قبل أن تزول الشمس فقد

أدرك الحجّ. ۵۰

از تعبیر «علیه» یعنی «علی المشعر» استفاده می‌شود که کوه قزح مراد است و الاً می‌فرمود: «وفیه» یا «وبه» یعنی در مشعر، و نه بر مشعر. تعبیر «بر مشعر» دلیل است که از آن، کوه قزح اراده شده است.

- «لا بأس بأن تقدّم النساء إذا زال الليل فيقفن عند المشعر ساعة».^{۵۱}

- «أنه کره أن یقیم عند المشعر بعد الإفاضة».^{۵۲}

ظاهر «عند المشعر» یعنی نزد کوه قزح، نه نزد مزدلفه، و الاً می‌فرمود: «فی المشعر»، و اگر مشعر در این حدیث بر مزدلفه حمل شود، «نزد مزدلفه»، بر حوالی مزدلفه - که خارج از مزدلفه است - صدق می‌کند و این خلاف مراد حدیث است.

ج) از روایات استفاده می‌شود که در صدر اسلام، «المشعر الحرام» تنها به صورت مجازی و با قرینه، بر موقف شب عید (مزدلفه) اطلاق می‌شده است و بر موقف شب عید در اکثر قریب به اتفاق روایات «مزدلفه» و «جمع» اطلاق شده است نه «مشعر»؛ از جمله:

۱. بحار الأنوار:

- إنما سمّيت مزدلفة؛ لأنهم ازدلفوا إليها من عرفات.
- سمّيت المزدلفة جمعاً؛ لأن آدم جمع فيها بين الصلاتين: المغرب والعشاء.
- إنما سمّيت المزدلفة جمعاً....
- إذا أتيت المزدلفة و هي الجمع....
- صلّ المغرب دون المزدلفة....
- فإن ذهب ربع الليل و بتّ بمزدلفة....
- كانت قريش تفيض من المزدلفة في الجاهلية....
- حتى أتى المزدلفة، و ستّه ﷺ تتبع.
- مرّ حتى أتى المزدلفة فجمع بها بين الصلاتين....
- سئل عن صلاة المغرب و العشاء ليلة المزدلفة قبل أن يأتي المزدلفة....
- و انزل بالمزدلفة بطن الوادي بقرب المشعر الحرام....

- حدّ ما بین منی و المزدلفة محسّر....
- من لم یبت لیلۃ المزدلفة - وهی لیلۃ النحر - بالمزدلفة... فعليه بدنة.
- رخص رسول الله ﷺ في تقديم... الضعفاء من المزدلفة إلى منی بلیل.
- کلّ مزدلفة موقف.
- من أفاض من جمع قبل أن یفیض الناس.. فعليه دم....
- من جهل فلم یقف بالمزدلفة....
- أن رسول الله ﷺ لما أفاض من المزدلفة....^{٥٣}

٢. وسائل الشیعة:

- ملكان یفرجان للناس لیلۃ مزدلفة عند المأزمین الضیقین.
- ... فلیرجع ولیأت جمعاً ولیقف بها، وإن كان قد وجد الناس قد أفاضوا من جمع.
- إنما سمّیت مزدلفة؛ لأنهم إزدلفوا إليها من عرفات.
- ثم أمر أن یصعد جبل جمع....
- لاتصلّ المغرب حتی تأتي جمعاً وإن ذهب ثلث اللیل.
- لاتصلهما حتی تنتهی إلى جمع وإن مضى من اللیل ما مضى.
- عثر محمّل أبي علیه السلام بین عرفة و المزدلفة، فنزل فصلی المغرب و صلّی العشاء بالمزدلفة.
- تصلّی المغرب دون المزدلفة....
- سألت أبا عبدالله علیه السلام عن الركعات التي بعد المغرب لیلۃ المزدلفة....
- صلاة المغرب والعشاء بجمع بأذانٍ واحد وإقامتین....
- إذا صلّیت المغرب بجمع....
- صلّیت خلف أبي عبدالله علیه السلام المغرب بالمزدلفة....
- إنما سمّیت المزدلفة جمعاً؛ لأنّه یجمع فیها بین المغرب و العشاء بأذانٍ واحد وإقامتین.

- سمّيت المزدلفة جمعاً؛ لأنّ آدم جمع فيها بين الصلاتين المغرب والعشاء.
- ما حدّ المزدلفة؟....
- لاتجاوز الحياض ليلة المزدلفة.
- حدّ المزدلفة من وادي محسّر إلى المأزمين.
- سألته عن حدّ جمع....
- وقف النبي صلّى الله عليه وآله بجمع....
- إذا كثرت الناس بجمع وضاقت عليهم كيف يصنعون؟
- اللهم هذه جمّع....
- هو وادٍ عظيم بين جمّع و منى....
- أيّ ساعة أحبّ إليك أن أفيض من جمع؟....
- ينبغي للإمام أن يقف بجمع حتّى تطلع الشمس....
- في رجلٍ وقف مع الناس بجمع....
- لا تفض بهنّ حتّى تقف بهنّ بجمع....
- عجلّ الناس ليلاً من المزدلفة إلى منى....
- رخص رسول الله صلّى الله عليه وآله للنساء والضعفاء أن يفيضوا من جمعٍ بليل....
- التقدّم من مزدلفة إلى منى....
- خذ حصي الجمار من جمع....
- تؤخذ من جمع وتؤخذ بعد ذلك من منى.
- في رجلٍ أدرك الإمام وهو بجمع... ثمّ يدرك جمعاً قبل طلوع الشمس... و ليقم بجمع....
- عن رجلٍ ادرك الناس بجمعٍ وخشى... أن يفيض الناس من جمّع... إن ظنّ أن يدرك الناس بجمع... فإنّ خشي أن لا يدرك جمعاً فليقف بجمع....
- يا رسول الله، ما تقول في رجل أدرك الإمام بجمع؟...

- إذا فاتتك المزدلفة فقد فاتك الحجّ.
- إذا أتى جمعاً... وإن لم يأت جمعاً...
- إذا أدرك مزدلفة فوقف بها....
- و لم يدرك الناس بجمع و وجدهم قد أفاضوا....
- من أدرك جمعاً فقد أدرك الحجّ.
- مريهم كما هم إلى منى لم ينزل بهم جمعاً....
- في رجلٍ لم يقف بالمزدلفة ولم يبت بها....
- فلم يلبث معهم بجمع و مضى إلى منى....
- من أتى جمعاً...^{۵۴}.

در مقابل این روایات، در روایات نسبتاً اندکی «المشعر» یا «المشعر الحرام» به مفهوم مزدلفه به کار رفته است؛ مانند:

- الوقوف بعرفة سنة، و بالمشعر فريضة.^{۵۵}
- حدّ المشعر الحرام من المأزمين إلى الحياض إلى وادي محسر.^{۵۶}
- ... فيدرك الناس في المشعر قبل أن يفيضوا....^{۵۷}.

در این گونه روایات هم احتمال نقل به معنی - یعنی تبدیل مزدلفه یا جمع، به مشعر - منتفی نیست. شاهد این مدعا خبری است که کلینی و شیخ (رحمهما الله) بدین گونه روایت کرده‌اند:

«من أدرك المشعر الحرام يوم النحر من قبل زوال الشمس فقد أدرك الحجّ».^{۵۸}

همین خبر را صدوق^ع چنین نقل کرده است:

«من أدرك الموقف بجمع يوم النحر من قبل أن تزول الشمس فقد أدرك الحجّ».^{۵۹}

در نقل صدوق تعبیر «مشعر» دیده نمی‌شود و به جای آن «الموقف بجمع» آمده است. امور مذکور نشان می‌دهد که در عصر نزول، مزدلفه و جمع، بیشتر از مشعر به موقف شب عید اطلاق می‌شده است و پاره‌ای از عنوان‌های ابواب بحث در کتاب فقیه هم مؤید این مدعاست؛

مانند: «باب حدود منا و عرفات و جمع» (باب ۲۶۷)؛ «باب من رخص له التعجيل من المزدلفة قبل الفجر» (باب ۲۷۳)؛ «أخذ حصی الجمار من جمع».^{۶۰}

امروزه هم، تابلوهای نشان دهنده حدود مزدلفه چنین است: «بداية مزدلفة» و «نهاية مزدلفة».

د) ظاهر تعبیر «عند» در آیه شریفه: «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...» همچنان که در نقل کلام «جواهر» و «کشف اللثام» گذشت، این است که از «...الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...» مزدلفه و تمام موقف اراده نشده، بلکه همان قرح مراد است و اگر مزدلفه مراد بود می فرمود: «في المشعر الحرام» نه «عند المشعر الحرام».

همچنین علامه حلی برای استحباب صعود بر قرح و «ذکر الله عنده» به همین آیه کریمه تمسک کرده^{۶۱} و معلوم است که مراد از مشعر در آیه را قرح می دانسته نه مزدلفه.

ه) سیره پیامبر خدا ﷺ در حجة الوداع که بیش از همه عامل به آیه است نیز شاهد مدعی ماست:

حتى أتى المزدلفة، فصلی بها المغرب و العشاء بأذانٍ واحدٍ و إقامتين و لم يسبح بينهما شيئاً، ثم اضطجع رسول الله حتى طلع الفجر، و صلى الفجر حين تبيّن له الصبح بأذانٍ و إقامة، ثم ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام، فاستقبل القبلة فدعا و كبره و هلّله و وحّده. فلم يزل واقفاً حتى أسفر جداً.^{۶۲}

- لما صلى رسول الله ﷺ فجمع بين المغرب و العشاء اضطجع و لم يصل شيئاً من الليل و نام ثم قام حين طلع الفجر....

- أن رسول الله ﷺ لما صلى الفجر بجمع يوم النحر، ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام، فرقي عليه و استقبل القبلة و كبر الله و هلّله و وحّده، و لم يزل واقفاً حتى أسفر جداً.^{۶۳}

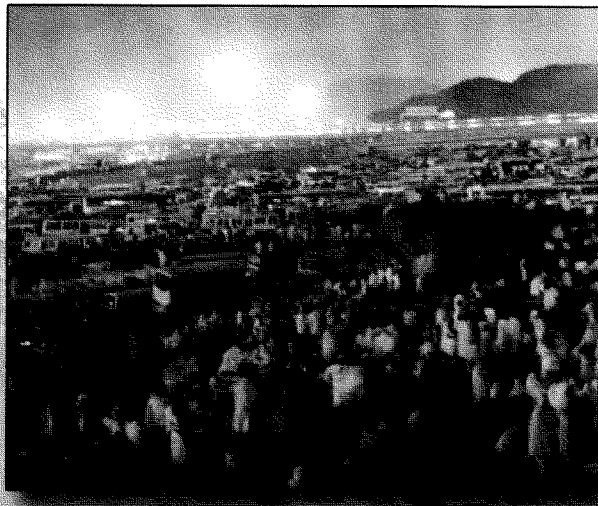
شیخ طوسی هم برای استحباب صعود بر مشعر الحرام (قرح) و «ذکر الله عنده» به همین روایت جابر تمسک کرده و نوشته است:

«لأن رسول الله ﷺ فعل ذلك في رواية جابر».^{۶۴}

زمخشری نیز بر این مدعی، که مقصود از مشعر در آیه شریفه «قرح» است، به روایت



جابر تمسک کرده و گفته است: «و الصحيح أنه الجبل؛ لما روی جابر...»^{۶۵}.
 از مجموع آنچه گذشت - هر چند در برخی از آن‌ها بتوان خدشه کرد - استفاده می‌شود:
 ۱. موقف شب عید، موضوعاً له حقیقی «مزدلفه» و «جَمْع» است و این دو نام در روایات بدون هیچ عنایت و قرینه‌ای، بر آن اطلاق شده‌اند.
 ۲. مسلماً موضوع له حقیقی «المشعر الحرام» کوه قُزَح است و در آیه و روایات بدون هیچ عنایت و مجازی بر آن اطلاق شده است.
 ۳. در عصر نزول، به مجموع موقف - یعنی مزدلفه - به صورت نادر «مشعر»، اطلاق شده است و این اطلاق ممکن است مجازی و از باب تسمیه الکُلّ باسم الجزء باشد، هر چند بعدها مجاز شایع شده است و این که کتاب‌های کشف اللثام و جواهر گفته‌اند - چنان که متن کلامشان گذشت - مشعر مشترک لفظی بین موقف و قُزَح است، محتاج به دلیل است و اطلاق «مشعر» بر قُزَح بدون قرینه معیّنه و صارفه خلاف مدّعی آنان را اثبات می‌کند و بر فرض ثبوت این که «مشعر» مشترک لفظی است، به مدّعی ما، که در آیه کریمه، مقصود از مشعر «قزح» است لطمه‌ای نمی‌زند.



اضافه می‌کنم که در برخی از ترجمه‌های فارسی قرآن نیز به درستی و دقیقاً ﴿...المشعر الحرام...﴾ به کوه قزح ترجمه شده است؛ از جمله ترجمه حضرت آیه الله مشکینی، محمد باقر بهبودی و خزرم دل.^{۶۶} ولی بیشتر ترجمه‌های قرآن کریم - به خطا - به مزدلفه و مانند آن،

ترجمه کرده و یا تعبیر «مشعر» را به کار برده‌اند که چون در زمان ما مجاز شایع یا متبادر از لفظ «مشعر»، موقوف است، غلط انداز خواهد بود. این ترجمه‌ها عبارت‌اند از: ترجمه‌های حضرات آقایان: فولادوند، رضایی اصفهانی، بهرامپور، فیض الاسلام، برزی، انصاریان، مسعود انصاری، مجتبوی، صادقی تهرانی، سید حسن ابطحی، امامی، پور جوادی، پاینده، آیتی، یاسری، موسوی گرمارودی و خانم طاهره صفّار زاده.

برخی از تفاسیر مانند «کشاف»، «انوار التنزیل» و «جلالین» نیز، درست تفسیر کرده‌اند و برخی هم مانند کنز الدقائق هر دو قول را آورده و داوری نکرده‌اند، اما بسیاری هم به اشتباه «... الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...» در آیه را، مزدلفه پنداشته‌اند؛ از جمله: تفسیر سور آبادی، روان جاوید، آلاء الرحمن، التفسیر المبین و الکاشف (هر دو از محمد جواد مغنیه)، بصائر یمنی، روض الجنان، المیزان، مجمع البیان، جوامع الجامع، الوجیز، و التفسیر الواضح المیسر از محمد علی صابونی.

دوم: استحباب خروج از باب حنّاطین

در بسیاری از مناسک حج عالمان معاصر و از جمله مناسک حضرت امام خمینی علیه السلام

می‌خوانیم:

«کسی که می‌خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید... و وقت بیرون آمدن از باب حنّاطین، که مقابل رکن شامی است، بیرون رود...»^{۶۷}

کسی هم بر این مسأله حاشیه نزده است. ظاهر این عبارت آن است که مقابل رکن شامی کعبه معظمه دری است به نام «باب حنّاطین» که مستحب است پس از طواف وداع، از آن بیرون روند، در حالی که قرن‌هاست از این در خبری نیست و محقق کرکی (م ۹۴۰) حدود پانصد سال پیش گفته است: «و لم أجد من يعرف موضع هذا الباب؛ فإنَّ المسجد قد زید فیه»؛ «چون مسجد الحرام توسعه یافته است کسی را که جای این در را بداند نیافتیم».^{۶۸}

دلیل این حکم مستحبّ این است که طبق خبر صحیح کلینی علیه السلام، حضرت امام جواد علیه السلام پس از طواف وداع، از باب حنّاطین خارج شده‌اند: «ثمَّ وقف علیه طویلاً يدعو، ثمَّ خرج من باب الحنّاطین».^{۶۹} فقهای پیشین هنگامی که متعرض این حکم می‌شدند، در باره آن توضیح

می‌دادند تا مکلف اگر خواست به آن عمل کند، توانایی داشته باشد. تعبیر مناسک امروزی که «باب حنّاطین مقابل رکن شامی است» از مناسک شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) گرفته شده^{۷۰} و ایشان هم از کتب فقهای سده‌های پیشین؛ مانند شهید (م ۷۸۶) گرفته است که فرموده‌اند: «و هو یازاء الرکن الشامی»^{۷۱} و حتی پیش از شهید هم ابن ادریس رحمه الله (م ۵۹۸) نوشته است: «و هی یازاء الرکن الشامی».^{۷۲}

پس تعبیر مناسک امروزی مربوط است به آثار فقهی بیش از هشت سده پیش. اکنون متن سخن برخی از آن بزرگواران، هنگام بیان استحباب خروج از باب حنّاطین را بیان می‌کنیم:

۱. ابن ادریس رحمته الله (م ۵۹۸):

«و هی باب بنی جمح، قبیله من قبائل قریش، و هی یازاء الرکن الشامی من أبواب المسجد الحرام، علی التقریب».^{۷۳}

۲. علامه حلی رحمته الله (م ۷۲۶):

«... خارجاً من باب الحنّاطین یازاء الرکن الشامی».^{۷۴}

۳. شهید اول رحمته الله (م ۷۸۶):

«و هو باب بنی جمح یازاء الرکن الشامی».^{۷۵}

۴. محقق کرکی رحمته الله (م ۹۴۰):

«و هو باب بنی جمح و هی قبیله من قبائل قریش سمّی بذلك قیل: لبيع الحنطة عنده و قیل: لبيع الحنوط، و لم أجد من يعرف موضع هذا الباب؛ فإنّ المسجد قد زید فيه، فینبغی أن یتحرى الخارج موازاة الرکن الشامی ثم یمخرج».^{۷۶}

۵. شهید ثانی رحمته الله (م ۹۶۵):

- «هو باب بنی جمح - قبیله من قریش یازاء الرکن الشامی، سمّی بذلك لبيع الحنطة عنده، و قیل: الحنوط، و قد تقدّم أنّ المسجد لّمّا زید فيه دخلت هذه الأبواب فی داخل المسجد، فینبغی أن یمخرج من الباب المسامت له علی

الاستقامة قبله رجاء أن يظفر به».^{۷۷}

- «هو... داخل في المسجد كغيره، و يخرج من الباب المسامت له ماراً من عند الأساطين إليه على الاستقامة ليظفر به».^{۷۸}

۶. مولی احمد نراقی رحمته اللہ علیہ (م ۱۲۴۵):

«... قال والدي العلامة (طاب ثراه) في المناسك المكيّة: «و هو الباب الذي يسمّى الآن بباب الدريّة [ظ: الدريّة] يحاذي الركن الشامي، و هو أوّل باب يفتح في جنب باب السلام من جهة يمين من يدخل المسجد». و غرضه ﷺ أن ذلك الباب يمرّ بموضع باب الحنّاطين و إلاّ فالمسجد قد وسّع الآن».^{۷۹}

خلاصه، اگر حکمی امروزه قابل عمل نیست نباید در مناسک و رسایل عملیه نوشته شود، بلکه جایش کتب تخصصی و استدلالی است و اگر در مناسک نوشته می شود، وظیفه تشکیلات مسؤول است که چند و چون موضوع و جایگاه آن را با استفاده از همه منابع اعم از فقهی و غیر فقهی روشن کند. برای نمونه در باره باب حنّاطین در آثار غیر فقهی هم توضیحاتی دیده می شود، مثلاً ازرقی می گوید:

«الحزورة: سوق مكة، وكانت ببناء دار أمّ هاني ابنة أبي طالب التي كانت عند الحنّاطين فدخلت في المسجد الحرام».^{۸۰}

پی نوشت ها

۱. مناسک حج، صص ۴۰۶ و ۴۰۷، مسأله ۹۹۵، با حواشی مراجع معظم تقلید (دامت برکاتهم)، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۴
۲. همان، ذیل مسأله ۹۹۵، حاشیه.
۳. فقرات فقهیه، ج ۳، ص ۳۲۸
۴. جمع، نام دیگر مزدلفه است.
۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۸، ح ۱
۶. همان، ص ۴۶۹، ح ۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۲۱۸، ح ۶۳۶، چاپ غفّاری.

۷. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴۴ و ۵۴۵، چاپ غفاری.
۸. دعائم الاسلام، ج ۱، صص ۳۲۱ و ۳۲۲.
۹. همان، ص ۳۲۲.
۱۰. همان.
۱۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۹۱، ح ۱۲۱۸.
۱۲. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۹۳، ح ۱۹۳۵.
۱۳. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸ و ۲۳۹، ح ۲۲۹۲، چاپ غفاری.
۱۴. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۱۲۷.
۱۵. معادل زیبایی است برای صوره.
۱۶. لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۴۳۵ و ۴۴۰.
۱۷. روضة المتقین، ج ۵، صص ۲۸۲ و ۲۸۶.
۱۸. شرح صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۱ و ۱۸۹.
۱۹. المجموع شرح المهذب، ج ۸، ص ۱۳۱.
۲۰. المغرب، ص ۱۴۵، «شعر». برای آگاهی از چند و چون میفده. نک: حجة الوداع، ص ۲۳۱.
۲۱. المصباح المنیر، ص ۳۷۲، «شعر».
۲۲. القاموس المحيط، ص ۵۳۴، «شعر».
۲۳. سفر السعاده، صص ۱۸۰ - ۱۷۹، به نقل از حجة الوداع، ص ۲۳۱.
۲۴. تاج العروس، ج ۱۲، ص ۱۹۲، «شعر».
۲۵. بقره، آیه ۱۹۸.
۲۶. مرآة الحرمین، صص ۳۵۲ - ۳۵۰.
۲۷. سخن شیخ صدوق علیه السلام (م ۳۸۱) پیشتر در کتاب من لایحضره الفقیه نقل شد.
۲۸. احکام النساء، ص ۳۳.
۲۹. المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۸.
۳۰. الوسيله، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.
۳۱. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۶.
۳۲. منتهی المطلب، ج ۱۱، ص ۸۵.
۳۳. غایة المراد و حاشیة الارشاد، ج ۱، ص ۴۳۲.
۳۴. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۳۹۹.
۳۵. مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۲۸ و نیز نک: الروضة البهیة، ج ۲، ص ۲۷۶.
۳۶. هداية الناسکین، ص ۲۰۲.
۳۷. مناسک الحج، ص ۳۶۲.
۳۸. نک: ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۷۱.
۳۹. المررتقی إلى الفقه الأرقی، ج ۲، ص ۳۱۱، چنان که خواهد آمد جواهر عبارت شرایع را طوری معنی کرده است

که این اشکال بر آن وارد نشود.

۴۰. مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷. عبارت نراقی در چاپ جدید و چاپ سنگی مستند الشیعه همین‌گونه است که نقل شد، ولی خالی از خلل نیست. و ظاهراً «هو أخص» به جای «هو أعم» صحیح است.
۴۱. اخیراً کشف اللثام در قم تصحیح و منتشر شده، ولی از همین چند صفحه معلوم می‌شود که تصحیح آن بسیار ضعیف است. مواردی که عبارات کشف اللثام را تصحیح کرده‌ام، در قلاب نهاده‌ام که به‌طور متوسط در هر صفحه آن یک خطای قطعی وجود دارد.

۴۲. بقره: ۱۹۸

۴۳. الکشاف، ج ۱، ص ۲۴۶، ذیل آیه ۱۹۸ از سوره بقره.

۴۴. أنوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۹، ذیل آیه ۱۹۸ از سوره بقره.

۴۵. تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۱۰۹، ذیل آیه ۱۹۸ از سوره بقره همراه با أنوار التنزیل.

۴۶. الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۴۳۱

۴۷. صحیح مسلم، ج ۲، صص ۸۸۹ و ۸۹۱، ح ۱۲۱۸

۴۸. همان، صص ۸۹۲ و ۸۹۳، ح ۱۲۱۸

۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰، ح ۱۸۵۳۷

۵۰. همان، ص ۴۱، ح ۱۸۵۳۸

۵۱. همان، ص ۳۰، ح ۱۸۵۱۰

۵۲. همان، ص ۲۱، ح ۱۸۴۹۰

۵۳. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۶۶ - ۲۷۱، باب ۴۸، ح ۲، ۳، ۴، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۷.

۲۸ و ۲۹

۵۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷ و ۵۱، احادیث ۱۸۴۵۳، ۱۸۴۵۶، ۱۸۴۶۰، ۱۸۴۶۳، ۱۸۴۶۵، ۱۸۴۷۴، ۱۸۴۷۹.

۱۸۴۸۲، ۱۸۴۸۴، ۱۸۴۸۶، ۱۸۴۸۸، ۱۸۴۹۱، ۱۸۴۹۸، ۱۸۵۰۰، ۱۸۵۰۱، ۱۸۵۰۳، ۱۸۵۰۵، ۱۸۵۰۸، ۱۸۵۰۹.

۱۸۵۱۱، ۱۸۵۱۳، ۱۸۵۲۱، ۱۸۵۲۲، ۱۸۵۲۴، ۱۸۵۲۶، ۱۸۵۲۷، ۱۸۵۲۹، ۱۸۵۳۰، ۱۸۵۳۳، ۱۸۵۳۹ - ۱۸۵۵۲.

۱۸۵۵۴، ۱۸۵۵۵، ۱۸۵۵۷، ۱۸۵۵۸، ۱۸۵۶۳

۵۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰، ح ۱۸۴۵۸

۵۶. همان، ص ۱۷، ح ۱۸۴۷۸

۵۷. همان، ص ۳۶، ح ۱۸۵۲۵

۵۸. الکافی، ج ۴، ص ۴۷۶، ح ۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۹۸۸، چاپ غفاری.

۵۹. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۲۷۷۶، چاپ غفاری؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰، ح ۱۸۵۳۶

۶۰. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۲، ۴۷۰ و ۵۴۵

۶۱. منتهی المطلب، ج ۱۱، ص ۸۵

۶۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۹۱، ح ۱۲۱۸

۶۳. دعائم الإسلام، ج ۱، صص ۳۲۱ و ۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۷۰، ح ۱۸ و ۲۳

۶۴. المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۸

۶۵. الکشاف، ج ۱، ص ۲۴۶، ذیل آیه شریفه.
۶۶. زحمت بررسی و نقل سخن مفسران و مترجمان قرآن کریم را دوست فاضل جناب مستطاب آقای محسن صادقی بر خود هموار کرده‌اند که از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.
۶۷. مناسک حج، ص ۵۰۸، مسأله ۱۳۱۲، با حواشی مراجع عظام.
۶۸. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۷۲
۶۹. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۹، ح ۱۹۲۲۰
۷۰. مناسک حج، ص ۱۲۳، چاپ کنگره شیخ.
۷۱. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۵۶
۷۲. السرائر، ج ۱، ص ۶۱۶. ظاهراً به قرینه سخنی که از مرحوم نراقی خواهد آمد، مقصود از رکن شامی در اینجا، رکن پس از رکن حجر اسود است و ظاهراً در کلام فقیهان، رکن شامی به همین معناست. نک: مقاله «نام‌های ارکان کعبه» مطبوع در مجله میقات حج، ش ۵۰، صص ۷۳ - ۵۰
۷۳. السرائر، ج ۱، ص ۶۱۶
۷۴. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۸، همراه ایضاح الفوائد.
۷۵. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۵۶
۷۶. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۷۲
۷۷. مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۷۷؛ نیز نک: غایة المراد و حاشیة الإرشاد، ج ۱، ص ۴۵۷
۷۸. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۲۸، چاپ کلانتر.
۷۹. مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۹۳. درباره موضوع باب الحنّاطین، علامه بحر العلوم هم در تحفة الکرام، ص ۲۱۳، ۲۱۸، سخنی دارد.
۸۰. تاریخ مکه، ج ۲، ص ۲۹۴، به نقل از قاموس الحرمین الشریفین، ص ۹۸



